ما چشم براه دانشگاه ادبیات هستیم (همایش داستان نویسان جوان)

 هر ساله در اوایل شهریور ماه به مناسبت تاسیس نخستین‏ مرکز آموزش رسمی داستان‏نویسی در ایران،همایش بزرگ‏ داستان‏نویسان جوان برگزار می‏شود.

هجدهم شهریور ماه تالار اندیشه پذیرایی صدها نویسنده‏ جوان از سراسر کشور بود.

هنرجویان مراکز آموزشی داستان‏نویسی(هنرستان ادبیات‏ داستانی-پیک قصه‏نویسی خانه داستان)و اعضای انجمن‏های‏ داستان‏نویسان،منتقدان و مترجمان جوان حضور نویسندگان، روزنامه‏نگاران و مدرسان ادبیات داستانی جلوه‏ای دیگر به این‏ همایش بخشیده بود.

حوزه هنری امروز فراگیرترین و بزرگترین نهاد آموزشی‏ داستان‏نویسی رسمی را در ایران اداره می‏کند.این مجموعه‏ آموزشی نزدیک به دو دهه تجربه علمی و عملی در حوزه‏ آموزش داستان‏نویسی دارد.

این مرکز آموزشی در طول این سال‏ها دوره‏های آموزشی‏ غنی و پرباری را در سطح‏های مختلف مقدماتی،پیشرفته،و عالی برای بزرگسالان و نوجوانان برگزار کرده است.

از آغاز فعالیت‏ها تا به حال نزدیک به پنج هزار نفر در بیش از 208 دوره آموزشی مراحل مختلف آموزشی را طی‏ 2Lکرده‏اند.در حال حاضر بسیاری از هنرجویان آموزشی دیده، در مراکز مختلف ادبی و هنری و مطبوعاتی به فعالیت مشغول‏ هستند.

در همان لحظات اول اغلب صندلی‏های تالار پر شد.پس‏ از پخش سرود و قرائت قرآن علی الله سلیمی داستان«افغان‏ها رنگ سبز چمنی را دوست دارند»را خواند.

در ادامه ناصر ایرانی نویسنده و مدرس ادبیات داستانی‏ درباره مشکلات نویسنده جوان سخن گفت.

او ضمن بیان تجربیاتی از دوران جوانی خود گفت: «به نظر من هر هنری دو جنبه دارد.یک جنبه که اسمش‏ را گذاشته‏اند طبیعت که آموختنی نیست وعبارت است از تخیل خلاق،ذوق و قریحه و جنبه دیگر هر داستان صناعت‏ است که می‏توان آموخت.»

او در بیان جایگاه هنر داستان گفت:

«هنر میراث جهانی است چون خطابش کل بشریت است. امّا نهادهای آموزشی کار را آسان می‏کنند.»

او در بیان اهمیت هنرستان داستان‏نویسی گفت: «چنین مدارسی برای هنر و ادبیات ما لازم است.من‏ چندین سال با چشم کور در سرزمین زیبای داستان قدم زدم امّا شما این شانس را داشته‏اید که از اول‏ با مبانی داستان به‏طور اصولی آشنا شوید.»

پس از سخنرانی ناصر ایرانی،حسن‏ بنی عامری داستان بلند«باز هم غریبه‏ آمد»را خواند،که مورد استقبال قرار گرفت.

در ادامه مراسم ساقی فرهمندپور به‏ نمایندگی از هنرجویان نامه‏ای خطاب به‏ سرپرست حوزه هنری قرائت کرد در بخشی‏ از این نامه آمده بود.

«اینک بیش از یک دهه از راه‏اندازی‏ مراکز داستان‏نویسی در حوزه هنری‏ می‏گذرد و در آستانه چهارمین سال تاسیس‏ هنرستان ادبیات قرار گرفته‏ایم. ما حالا فارغ التحصیل می‏شویم و منتظر می‏مانیم.تا دوره‏های بعدی در آینده‏ای نزدیک راه‏اندازی‏ شود.»

و در ادامه گفت:

«جناب آقای زم،شما که اینک به مرد فرهنگ و هنر این‏ مرز و بوم شهره هسبید دست ما را بگیرید تا سایه همت شما زیر سقف دانشگاه ادبیات داستان این راه را ادامه بدهیم.»

پس از آن با حضور حجت الاسلام زم سرپرست حوزه‏ هنری و محمد جواد جزینی مسئول آموزش داستان‏نویسی‏ حوزه هنری و ناصر ایرانی بخش اهداء جوایز آغاز گردید.

در بخش مسابقه داستان به ترتیب ابراهیم خدا دوست، مردعلی مرادی،مونا کرباسچی،علی الله سلیمی،فروغ کشاورز و مریم یوشی‏زاده جوایز خود را دریافت کردند.همچنین از کتاب«شب چله»صدیقه محمدی و«مسافر»مریم خدادایان‏ تقدیر شد.

دیگر انتخاب‏شدگان شهرستانی:

مهران بقایی از دزفول و طیبه پناهی از تهران بود. در ادامه مراسم از میهمانان پذیرایی شد این بخش از مراسم بیشتر جنبه دیدار نویسندگان تهرانی با نویسندگان جوان‏ شهرستانی‏های مختلف از جمله دزفول،رشت،اصفهان،شیراز، زنجان،قم‏رامهرمز،ا هواز،لاهیجان و...را داشت که از گرمی‏ خاصی برخوردار بود.

در حاشیه مراسم با برخی شرکت‏کنندگان به گفتگو نشستیم.

پروانه کیانیان هنرجوی داستان‏نویسی است او می‏گوید: «هی می‏پرسیدم چه‏طوری هستند این نویسنده‏ها؟! می‏گفتند،می‏خوانند و می‏خوانند و باز هم می‏خوانند و بعد هم‏ می‏نویسند و می‏نویسند...و می‏نویسند.»

باور نمی‏شد کافی باشد کافی هم نبود!باز هم پرسیدم‏ ناامیدیم را که دیدند،گفتند:برای نویسنده بودن که حتما نباید دکترای ادبیات داشته باشی و برایم مثال آوردند راست می‏گفتند: خیلی‏ها مهندس بودند یا پزشک و یا یک شغل آزاد داشتند.

2Lاسکن‏ 3Lمدتی هم منتظر الهام شدم.گفتم‏ لابد نبوغ دارند.منتظر ماندم و ماندم تا یک نفری همان آخری که ازش پرسیدم‏ سؤال تکراریم را،گفت:آن‏ها که نویسنده‏ خوبی شدند هم علمی می‏خواندند و هم‏ علمی می‏نوشتند،تو چی...

من هم آمدم هنرستان.هنوز هم‏ می‏نویسم راستش هنوز هم نویسنده‏ نشده‏ام،اما خیلی امیدوارم حالا که هر کس‏ از من می‏پرسد،می‏گویم بخوان بخوان‏ بعد هم بنویس بعد که ناامید دیدمش‏ نویسنده‏های بزرگ را مثال می‏زنم آخر سر دست می‏گذارم روی شانه‏اش می‏گویم: عزیزم این کار فوت لازم دارد،فوت استادی! آن هم که باید بری پیش استادش!

«فروغ کشاورز»یکی دیگر از شرکت‏کنندگان در همایش‏ و همچنین یکی از برگزیده‏های همایش بود.وی کار نویسندگی‏ و مترجمی را همزمان انجام می‏دهد.ایشان در نظرخواهی‏ شرکت و نظراتش را بیان کرد:

«وجود همایش از بایدهاست چرا که لازمه هر حرکتی‏ جدی تجمعی گاه به گاه دست‏اندرکاران و علاقه‏مندان است. این که همایش چگونه بود.مثل همیشه،مثل پارسال،مثل‏ پیرار سال.

پارسال کسی می‏گفت:باید این را نوشت و آن رسالت‏ این است و امسال کسی می‏گوید:کار ماندگار کنید نه داستان‏ کوتاه و بچه‏ها که مثل شازده کوچولو چه می‏دانند آن چه اصل‏ است،پنهان می‏ماند.به احترام بزرگترها می‏نشینند و لبخند می‏زنند و دست می‏زنند بچه‏ها باید حرف بزنند از آرزوهایشان‏ بگویند و بی‏رودربایستی بگویند این مجموعه چه قدر آن‏ها را امیدوار کرده است یا ناامید.

همایش را به بچه‏ها بسپارید.داستان بخوانند و آموزش‏ شما را نقد کنند،نهراسند اگر نویسندگان و خبرنگاران این کار (دست‏آوردهای آن‏ها)را نقد کنند محل رودربایستی و لبخند و تشکر نیست».

«مردعلی مرادی»هنرجوی ترم چهارم هنرستان ادبیات‏ داستانی است.نظراتش را در مورد همایش کوتاه بیان می‏کند:

گمانم همایش برای هنرجویانی که در طول سال به‏طور پراکنده،مسایل ادبیات داستانی را دنبال می‏کنند،فرصت‏ مناسبی است که در یک نشست صمیمانه کنار هم بنشینند و از درد و دل‏ها و امیدهایشان برای هم بگویند.حضور استادان‏ این فن هم در این گونه همایش‏ها فرصت مناسب دیگری را در اختیار هنرجویان قرار می‏دهد که از صحبت‏ها و تجربه‏های‏ مفید آن استفاده کنند و برای ادامه کار خود چراغ راه قرار دهند، چرا که کسب چنین تجاربی نیاز به وقت زیادی دارد که در این‏ زمانه برای هر هنرجویی،امان‏پذیر نیست.